

کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی (نخستین: ۱۳۸۲، قم)
 امام خمینی و اندیشه های اخلاقی - عرفانی. مقالات عرفانی ۴، جمعی از نویسندگان -
 قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲
 ص ۵۴۰. (مجموعه آثار کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی: ۲/۴)
 کتابنامه به صورت زیر نویس
 شابک ۹۶۴-۳۳۵-۶۰۶-۹

۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۶۸
 کنگره ها ۲. خمینی روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰-
 ۱۳۶۸. نظریه درباره عرفان ب. عنوان.

کتابخانه ملی ایران

۹۵۵۰۱۸۴۲۰۹۲



● نام کتاب: امام خمینی و اندیشه های اخلاقی - عرفانی (مقالات عرفانی ۶)

● به کوشش: کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی

● ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

● چاپ: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

● چاپ اول: بهار ۱۳۸۲ - ۱۵۰۰ نسخه

● قیمت: ۱۹۵۰۰ ریال

مراکز پخش
 خیابان انقلاب، نقاط حافظ، فروشگاه مرکزی
 خیابان انقلاب، بین فروردین و لخترازی، فروشگاه عروج
 حرم مطهر حضرت امام، ضلع شمالی

فهرست اجمالی

- ۱۱ معرفت الهی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام
جناب آقای عباس احمدی سعدی
- ۳۳ اسم اعظم در پرتو کلام امام علیه السلام
سرکار خانم رهرا اردستانی
- ۴۱ نیم‌نگاهی به وصف عشق در دیوان امام علیه السلام
دکتر مباحملی اکبری
- ۷۹ جلوه‌های عرفان در دیدگاه‌های قرآن پژوهانه امام خمینی علیه السلام
حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی نجری
- ۹۳ حجاب خودی و خرق آن در عرفان امام خمینی علیه السلام
حجة الاسلام سید فضل‌الله حسینی
- ۱۲۳ درآمدی بر معرفت‌شناسی کشف
حجة الاسلام و المسلمین سید عباس حسینی قائم مقامی
- ۱۵۹ قبسات من عرفان الإمام الخميني علیه السلام
جناب آقای ضیاء‌الدین الخزرجی
- حضور و حاضر و محضر
حجة الاسلام دکتر حمیدرضا رضائیا

نیم نگاشتی بد و شرف شعر در دیرباز، امام^۵

دکتر صاحبعلی اکبری^۶

مقدمه

شعر از دیرباز مورد توجه قرار گرفته و بهترین ابزار برای بیان احساسات و عواطف بوده است. در عصر جاهلیت، شاعر، زبان گویای قبیله بود و اگر کسی به نیوغ شعری می‌رسید، افراد قبیله وی جشن و سرور برپا می‌کردند؛ زیرا او بود که فضایل قبیله را ذکر می‌کرد و علیه دشمنان آن می‌ناخت.

در دوره اسلامی و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شعر مورد توجه آن حضرت قرار گرفت و حسان بن ثابت^۱ به عنوان شاعر پیامبر، در جنگ‌ها یا زبان شعر از مسلمانان دفاع می‌کرد و علیه مشرکان می‌ناخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«إنما الشعرُ كلامٌ مؤلفٌ، لما وافق الحقَّ منه هو حسنٌ، وما لم يوافق الحقَّ فلا خير فيه»^۲.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

«الشعرُ میزانُ القول»^۳.

در دوره‌های دیگر ادبیات نیز، شعر به عنوان کلامی که در مخاطب تأثیرگذار است و احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد، مورد اهتمام خاص بوده است.

به طور کلی هر فرهنگ و اندیشه‌ای، زبان شعر را بومی‌گزیند تا خود را در آن پنهان کند

۵. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار.

۱. حسان بن ثابت در سال ۶۰ قبل از هجرت (۵۶۳ م) در یثرب متولد شد. وی از شاعران دوره اسلامی بود و وفات وی در سال ۵۶ هجری (۶۷۳ م) اتفاق افتاد. ر.ک: ترویج الآداب الثریوی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. ر.ک: التمهدة فی مسنن الشعر، ج ۱، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۸۴.

و از طریق شعر، اندیشه خود را به دیگران منتقل نماید در حقیقت، شعر و لطافت شعور، ودیعه‌ای الهی است و آنچه در اسلام منع شده است، انحراف در کاربرد این ودیعه می‌باشد؛ اما شعر دارای تعهد و موضع صحیح، ستوده شده است. خداوند متعال شاعران متعهد را در کلام خود ستوده و آنان را از جرگه دیگر شاعرانی که سرگردان وادی‌ها بند، استثنا کرده و فرموده است:

وَإِلَّا الْيَتِيمَ الْأَمْرَأَ وَغَمُّوا الصَّالِحِينَ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ۱

عالمان بزرگی چون شیخ کلینی، عیاشی، شیخ صدوق، شیخ عبدالعزیز جلودی، شیخ معبد، سید مرتضی، سید زینبی و... درباره شعر، کتاب‌ها نوشته و خود نیز شعر سروده‌اند. شیخ طوسی که بنیان‌گذار حوزه علمیه نجف و عالم بزرگ شیعه بود، یکی از بزرگ‌ترین شعردانان و شعرشناسان سده پنجم می‌باشد. کتاب ارزشمند مدافع این شهر آشوب، سراسر آکنده از شعر مذهبی است.^۲

شاعران در هر عصر، مورد توجه بزرگان قرار گرفته‌اند؛ زیرا آنان در تسلیح مکتب، نفوذ دادن آن و در هم کوبیدن حباران و رسوا ساختن ستگوران و بیدادگستران، اهمیت بسیاری داشتند.

همان‌طوری که گفته شد، عالمان بزرگ، با شاعر بودند و یا بر اهمیت شعر تأکید می‌کردند. یکی از بزرگان علم و ادب و سیاست در عصر حاضر، حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله است که در موضوعات مختلف، قلم‌فرسایی کرده و بیش‌تر عمر خود را - حتی در بدترین شرایط سیاسی - در نگاشتن کتاب سبزی کرده است. این انسان وارسته، در کنار موضوعات فقهی، فلسفی، کلامی و... از سرودن شعر نیز غفت نورزیده است. دیوان شعر معظّم له، خود شاهده‌ی بر این مدعا است.

در کنار همه آثار ایشان، اشعار امام خمینی جلوه‌ای خاص دارد؛ اشعاری که در دوران‌های مختلف از سوی ایشان سروده شده است و صبغه عرفانی دارد. این مقاله، بیش‌تر به این اشعار و دیوان امام - که مجموعه‌ای گردآمده از آن است - خواهد پرداخت.

۱ شعر، (۲۶)، ۲۲۷

۲ آیات و تعهد در اسلام، ص ۲۲

امام خمینی علیه السلام و اصطلاحات عرفانی

عرفا در گفتارهای خود، غالباً از رمزهایی استفاده کرده‌اند که فهم آنها بر همگان روشن نیست. این که چرا عرفا از رمزهایی چون شراب، عشق، زلف، مستی و... استفاده کرده‌اند که گاهی آنان را در معرض تهمت قرار داده است. شرح و تفصیلی را می‌طلبید که در این فرست نمی‌گنجد.

امام خمینی علیه السلام نیز به عنوان یک عارف و انسانی کامل، در دیوان خود از این گونه رمزها و اصطلاحات عرفانی استفاده‌های فراوانی کرده‌اند که توضیح و شرح آنها کاری مستقل می‌طلبد اما به عنوان قطعه‌ای از دریای بیکران، به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

فنا: یک عارف حقیقی و یک انسان کامل، پس از طی مراحل و منازل، در نهایت به مرتبه فنا می‌رسد که جز خدا همه چیز را کنار می‌گذارد و عرق در وجود لایزال حضرت حق می‌گردد. امام خمینی علیه السلام نیز معتقد است که اگر انسان از شراب عشق الهی برخوردار گردد، این شراب او را به فنا می‌رساند. او می‌گوید:

از ای می‌ریز در جامم که جامم به فاساد بیرون سازد ز هستی هسته سیرنگ و دامم را^۱

دل بستن به خدا و بریدن از غیر: عارف و انسان کامل، تمامی تعلقات را رها کرده و خود را به خدا متصل می‌کند. امام خمینی علیه السلام نیز به عنوان یک عارف الهی چنین بوده است. او می‌فرماید:

نه تو دل بستن و غیر تو کسی بست مرا
جانم روی توام ای گل می‌مل و ممال
خدا غیر تو هرگز هوسی بست مرا^۲

قبلة دل: عارف الهی، معشوق را قبلة دل و کعبه امال می‌داند و منظور از کعبه و بتخانه را معشوق حقیقی تلقی می‌کند. امام خمینی علیه السلام در دیوان خود می‌گوید:

به سر کوی تو ای قبلة دل راهی نیست
ورنه هرگز بشوم راهی وادی و سناه^۳

صفا: امام خمینی علیه السلام با استفاده از رمز «صفا» و استفاده از «توریه» چنین می‌گوید:

۱. دیوان امام، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۳.

از صدی کز روی نو هر آن کس برخورد	بیرکند دل ز حریم و نکند رویه صفاء ^۱
طاق ایرو: امام خمینی <small>رحمه الله</small> همانند عارف کاس، حافظ شیرازی، طاق ایروی یار را	محراب دل و جان تلقی می کند و می گوید:
طاق بروی نو محراب دل و جان من است	من آجا و نو آجا ^۲ راهت و محراب کجا ^۳
خم ایرو و زلف چلیپا: وی غم هجران را در ندیدن روی معشوق می داند و زلف چلیپا	را سبب اشتقاق عاشق می شمارد و بیان می دارد:
حر خم ایروی دلبر، هیچ محرمی ندارم	حر خم هجران رویش من لب و نای ندارم ^۴
نیز می گوید:	
کسست کاشفته از زلف چلیپا شود ^۵	دیده ای بس که سد تو و نبیدا شود ^۶
همچنین می گوید:	
با که گویم که دیده است و نسد به جهان	حر خم ایرو و حر زلف چلیپای نه راه ^۷
و باز می گوید:	
همه سرگشته از زلف چلیپای و بسد	در خم هجر رخس از همه سوز و غوغا است ^۸

امام خمینی: «ووصف عشق»

«عشق» در لغت، مصدری است از فعل «عَشِقَ يَعْشِقُ». گفته می شود: «عشقه» یعنی آنچه آید از محبت او را بسیار دوست داشت و «عشِقَ بِأَشْقَى» یعنی: لصق به و لزمه؛ خود را بدان متصل کرد و ملازم آن شد.^۱ بنابراین، عاشق کسی است که خود را ملامت معشوق کند و او را بسیار دوست دارد.

اما «عشق» در اصطلاح عرفان عبارت است از عشق به معبود حقیقی، اساس و بنیاد

۱ همان

۲ همان

۳ همان، ص ۴۹

۴ همان، ص ۱۰۶

۵ همان، ص ۳۲

۶ همان، ص ۴۹

۷ مجمع الزبده، مادة «عش»

هستی بر عشق نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فرا گرفته، به همین مسابیت است. پس کمال واقعی را در عشق باید جست.^۱ «عشق، جمعیت کمالات را گویند که در یک ذات باشد و جز حق را نبوده.^۲ می‌گویند: «عشق آخرین پایه محبت است و فرط محبت را عشق گویند.^۳ عشق در حقیقت، جسم را از خاک به افلاک می‌رساند. مولوی می‌گوید:

حسّه خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رهص آمد و چالاک شد^۴

همچین می‌گوید:

سنو، معراحی است سوی بام سلطان جمال از رخ عانیق فر و حواص فسیه معراج یاد^۵

امام خمینی^۶ می‌گوید:

حقیقت عشق آنی است که از قلب عاشق طلوع می‌کند و جذوه آن به سر و علن و باطن و ظاهرش سرایت می‌کند؛ و همان تجلیات حنی در سر قلب به صورت عشق بازی در ظاهر درمی‌آید.^۷

عشق در فلسفه افلاطون و افلاطونیان اخیر و فلسفه اشراقی ایران و فلسفه باطنیه، مورد توجه و بحث قرار گرفته است. بعضی عشق را رذیلت و بعضی فضیلت می‌دانند. احوان الصفا و صدرالدین شیرازی گویند:

عشق به معنای عام خود، سازی در تمام موجودات و ذرات عالم بوده و هیچ موجودی در عالم وجود نیست مگر آن‌که به حکم عشق فطری سازی در موجودات، در جریان و حرکت است.^۸

امام خمینی^۹ می‌گوید:

عالم، عشق است هر جا بنگری از بست و نالا سایه عشقم که خود بیدا و سنهانی بداره^{۱۰}

۱. وحید مری، ماده «عشق».

۲. لغت نامه دهخدا، ماده «عشق».

۳. همانجا.

۴. سیرت مولوی، ص ۶.

۵. تلیات طمس تبریزی، ص ۹۹.

۶. بی‌العلاقه، ص ۱۱.

۷. لغت نامه دهخدا، ماده «عشق».

۸. دیوان امام، ص ۱۵۰.

چون جهان، سراسر عشق است، پس کسی برون از حلقهٔ عشق نیست و اگر کسی از این حلقه بیرون باشد، نمرده برایش باید نماز کرد. حافظ می‌گوید:

هر آن کسی که درین حلقه نیست زنده به عشق
 بر او نمرده به فنوای من نماز کنند^۱
 سعدی شیرازی نیز گفته است:

هر که شراب محقق نچوردست و ذرد درد
 است گر حیات جهانش نصیب نیست^۲
 حافظ نیز گوید:

هر دل که ز عشق تو است خالی
 از حلقهٔ وصل تو بیرون نداد^۳
 استاد مرتضی مطهری می‌گوید:

نوعی از عشق و جاذبه وجود دارد که در جوئی بالاتر قرار دارد و اساساً از محدودهٔ ماده و مادیات بیرون است و از غریزه‌های ماورای بقای نسل، سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت، فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است و آن، عشق معنوی و انسانی است. عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی سنجایای انسانی و جمال حقیقت.^۴

وقتی کسی به مرحله‌ای از عشق حقیقی برسد، چشمش در برابر همه چیز به جز حق کور می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«من عشقاً شیئاً أعشى بهما»^۵

گاهی از عشق با واژه‌هایی مانند: محبت، وُد و مودت یاد می‌شود. در قرآن کریم آمده است:

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۶

که در این آیه منظور از «حب»، همان عشق ورزیدن است. جلال‌الدین مولوی نیز واژهٔ «محبت» را به معنای عشق به کار برده و گفته است:

۱ دیوان حافظ، غزل ۲۴۴، ص ۲۶۲.

۲ کلیات سعدی، ص ۲۰۱.

۳ دیوان حافظ، غزل ۱۰۰۷، ص ۱۴۹.

۴ حلقه و دایره علی علیه السلام، ص ۵۸.

۵ نهج البلاغه، سطره ۱۰۸.

۶ مائده (۵)، ۵۴.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت صس‌ها زربین شود^۱
 بازارن پیامبر خدا نیز به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که
 راه طولانی را در زمان کوتاهی پیمودند و جامعه خویش را دگرگون ساختند.

عشق در دیوان امام خمینی رحمته

امام خمینی رحمته در دیوان خود، مانند سایر عرفا با تعبیرات مختلفی از عشق سخن گفته
 است. بعضی تعبیرات معطومه در آثار عرفای دیگر نیز به کار رفته است؛ اما بعضی
 تعبیرات، منحصر به وی می‌باشد. آنچه می‌آید تنها نمونه‌هایی است از تعبیرات وی که
 گاهی برای مقایسه و توضیح، از اشعار دیگر عارفان نیز مثالی را نقل می‌کنیم:

۱. عشق، قبله‌نما است

وی عشق را جهت‌نمای عارف می‌داند و می‌گوید:

بزرگی این خرقه آلوده و این ساسکس نه در عشق فرود ای که آن قبله‌نماست^۲
 چون نمی‌توان بدون عشق جهت را پیدا کرد، بنابراین وصل به معشوق نیز بدون عشق،
 امکان‌پذیر نخواهد بود. این معنا را حافظ شیرازی نیز بیان کرده و گفته است:

حافظ هر آن‌که عشق بورزد و وصل حواس احرام ضووف کعبه دل بی‌وصو بیست^۳
 کسی که به دیدار معشوق حقیقی (معبود) حرکت می‌کند، باید از چشمه عشق وضو
 سازد و به گفته حافظ:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عسو چار تکسیر زدم یکسره بر هر چه هست^۴
 در این جا تعبیرات مشترک را در شعر حافظ شیرازی و امام خمینی رحمته به وضوح
 مشاهده می‌کنیم؛ زیرا عارفان زبان همدیگر را بهتر از دیگران می‌فهمند.

۲. سر عشق در خم گیسوی یار است

عارف حقیقی و انسان کامل، سر عشق و راز درد عشق را در خم گیسوی معشوق

۱. مشوی معوی، ص ۲۳۹

۲. دیوان، ص ۲۹

۳. دیوان حافظ، غزل ۳۰، ص ۱۱۱

۴. همان، غزل ۳۴، ص ۱۰۸

می‌داند. امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

سر عشقم، رمز دردم در خم گیسوی یار است کی به جمع حلقه صوفی و اصحاب صلب است^۱
۳. عشق راه و رسم دیگری دارد

وی با اشاره به این که اگر کسی به مرحله عشق حقیقی نرسد، رمز و راز عشق را درک نمی‌کند، می‌گوید:

راه و رسم عشق بیرون از حساب ما و نوشتن

آن که هسار است و نندار است مست نده نیست^۲

۴. سر نهادن در کوی عشق، آزادگی است

عاشق واقعی کسی است که سر در کوی معشوق بگذارد و جان خود را فدای او سازد. امام خمینی علیه السلام بیان می‌دارد:

آن که سر در کوی او بگذاشته ازاده نیست آن که جان نغمه در درگاه او ننداز نیست^۳

۵. راه عشق بسیار دشوار است

عارف در پیمودن راه عشق، دشواری‌هایی را می‌بیند که بدون همراهی خضر، گذشتن از گردنه‌های پرپیچ و خم عشق، بسیار سخت می‌نماید؛ زیرا راه عشق، راه مجد و عظمت است و برای رسیدن به آن باید مشکلاتی را تحمل کرد. امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

سال‌ها باشد که راه عشق را پیدا کنی این راه نندان میخانه است راه ساده نیست^۴

۶. درد عاشق را عاشق می‌داند

لذت عشق را عاشق می‌داند و درد عاشق را نیز عاشق؛ زیرا سخنی‌های راه را کسی درک می‌کند که آن را پیموده باشد. امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

عاشقان دانند درد عاشق و سوز فراقی آن که بر شمع حمان سوخت جز پروانه نیست^۵

۱ دیوار امام، ص ۵۶

۲ همان، ص ۷۰

۳ همان

۴ همان

۵ همان، ص ۷۱

۷. قصه مستی را عاشقان دانند

عشق رمز و رازی و مستی، قصه‌ای دارد که آن را تنها عاشق می‌داند. امام خمینی ره می‌گوید:

قصه مستی و رمز بخودی و سببی / عاشقان دانند کاین اسطوره و افسانه نیست^۱
 ۸. لاله افشانی چمن از عشق رخ یار است

برای لاله افشانی چمن، علت‌های طبیعی وجود دارد؛ اما امام خمینی با به کار بردن صنعت «حسن التعلیل» علتی ادبی و عرفانی ذکر می‌کند و می‌گوید:

سبزه آمد و کلبه از نور یارش شد / چمن ز عشق رخ یار لاله افشان شد^۲
 ۹. لذت عشق را عاشق محزون می‌داند

وی با اشاره به این‌که هم در عشق لذت است و هم در رنج هجران، می‌گوید:

لذت عشق دور از حس محزون، داند / رنج لذت هجران را به جز محزون نداند^۳
 ۱۰. ناله بلبل ناله عاشقان است

بلبل عاشق گل است، اما به خاطر رسیدن فصل خزان و از دست دادن معشوق، ناله سر می‌دهد؛ عاشق نیز همانند بلبل نالان، ترس از دست دادن معشوق را دارد. امام خمینی ره این معنا را این‌گونه بیان می‌دارد:

بلبل به باغ ناله کند همچو عاشقان / گویی که یاد از غم فصل خزان کند^۴
 ۱۱. عاشق، غرق در دریای فنا است

امام خمینی با اشاره به غرق شدن عاشق در دریای فنا می‌گوید:

عاشق از شوق به دریای فنا عوطهور است / سی‌خیر آن‌کس به ظلمت‌کده ساحل بود^۵
 طبیعی است کسی که غرق در دریای فنا نباشد، قدر عشق را نمی‌داند. سعدی می‌گوید:

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۱۰۴.

- قیمت عشق نداید قدم صدق ندارد
 نسبت عهدی که نخل نکند بار حقاراً^۱
۱۲. راه عشق، عاشقان را به پتخانه روانه می‌کند:
 عاشقی که ره می‌کند را پیش بگیرد، به تعبیر حافظ شیرازی، ثواب روزه و حج می‌برد:
 نواب روزه و حج قبول آن کس سرد
 که خاک می‌کند عشق با زیرت کرده^۲
 امام خمینی رحمته با اشاره به این معنا می‌گوید:
 از آن دمی که دل از خویش بروستم
 طریق حسن بد یا خاندانم روانه نمود^۳
۱۳. راه عشق دارای رمز است
 کسی که مست جام عشق باشد، حقایق را درک می‌کند که هشیار از درک آن عاجز
 است. امام خمینی رحمته می‌گوید:
 راهی است ره عشق که بار هر و آن
 رمزی باشد که سمع هشیار نبود^۴
 در راه عشق باید از جاه و مال گذشت و اگر کسی چنین کند، تازه اول منزل است.
 سعدی شیرازی می‌گوید:
 بذل جاه و مال و ترک نام و سنگ
 در طریق عشق اول منزل است^۵
۱۴. جهان برای عاشق، بی‌ارزش است
 عاشق حقیقی کسی است که دنیا برایش بی‌ارزش است. عاشق و عارفی که به سوی
 معشوق حرکت می‌کند. افسار و عنان شتر دنیا را بر گردن آن می‌اندازد و رهایش می‌کند و
 به هیچ روی، مطیع و سوسه‌های آن نمی‌گردد. امام خمینی رحمته می‌گوید:
 آن‌که از باده عشق، نولبی تازه نمود
 ملک هسی بر چشمش برکاهی نبود^۶
 آری به جز عشق، هر چه هست فانی است. حافظ شیرازی نیز این سخن را چنین بیان
 داشته است:

۱. کتبات سعدی، ص ۳۶۱

۲. دراز حافظ، غزل ۱۳۱، ص ۱۶۳

۳. دیوان امام، ص ۱۰۵

۴. همان، ص ۱۰۶

۵. کتبات سعدی، ص ۳۸۶

۶. دیوان امام، ص ۱۰۹

عرصه کرده دو جهان بر دل کار افتاده به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست^۱
نیز می‌گوید:

هرگز نسیرد آن که دلت زنده شد به عشق نسبت است بر جریده عالم دوام مسا^۲
۱۵. مذهب عشق، جدای از سایر مذاهب‌ها است

عشق در عرفان، تحت تأثیر مذهب و عقیده فرار نمی‌گیرد. جلال‌الدین مولوی
می‌گوید:

مذهب عاشق و مذهب‌ها حداست عاشقان را مذهب و ملک حداست^۳
بنابراین، کارهایی که در مسلک عشق انجام می‌گیرد، غیر از کارهایی است که
انسان‌های معمولی انجام می‌دهند. امام خمینی ع^۴ می‌گوید:

م.م. پیر معان باش که در مذهب عشق حرکت تمام به کف حکمروایی بود^۵
نیز می‌گوید:

عاشق کوی سان باش که در مسلک عشق بوسه بر کوبه دلدرد حلماتی بود^۶
۱۶. عاشق چاره‌ای جز سوختن در آتش عشق ندارد
امام خمینی ع^۷ این معنا را در بیت زیر چنین بیان می‌کند:

چاره‌ای نیست به جز سوختن از آتش عشق آتشی ده که به بسفتد به دل و بماند سود^۸
۱۷. عشق معشوق به عاشق جان می‌بخشد

امام خمینی ع^۹ با اشاره به این معنا می‌گوید:

بندۀ عشق مسیحا دم آن دنداره که نه بمن قدمش هستی من دود نمود^{۱۰}

۱۸. عشق طیب دردها است

گاهی عرفا عشق را به عنوان درمان دردها می‌دانند و گاهی آن‌را درد بی‌درمان

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۸، ص ۱۱۹.

۲. همان، غزل ۱۱، ص ۱۰۲.

۳. فتویٰ منوی، ص ۲۴۸.

۴. دیوان امام، ص ۱۱۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۱۳.

۷. همان، ص ۱۱۴.

می شمارند. امام خمینی ره می گوید:

برو حساب به جان افتاد و از ران بست کرد
عشق آمد در دها را هر چه بُد در ماں نمود^۱
مولوی نیز می گوید:

نشد باش ای عشق جوی، بودای ما
ای طمس حننه علتهای ما
ای دیوان نسجوت و ساموس ما
ای نوافلاطلون و حالپوس ما^۲
همان طور که گفته شد، بعضی ها عشق را درد بی درمان دانسته اند. سعدی می گوید:
دردی است درد عشق که هیچ طیب نیست

کرد دردمند عشق بیبال، در وقت دردمند^۳

۱۹. همزه معشوق در جان عاشق آتش برمی افروزد

وی با اشاره به این معنا می گوید:

مهرهات در جان عشق بر فرورد آتشی
ان جان کز حلوهای ناموسی بد جوان نمود^۴
۲۰. وصال معشوق، شادی و سرور به دنبال دارد و هجران او غم و اندوه

این سخن را امام خمینی بدین صورت بیان کرده است:

در عشق روی اوست همه شادی و سرور
در هجر وصل اوست همه رازی و سرار^۵
۲۱. سر عشق را فقط عاشق دلداز می داند
امام خمینی ره می گوید:

سر عشق است که جز دوست نداند دیگر
می نگسجد غم هجران وی اندر گشتار^۶
نیز می گوید:

عاشقم عاشق که درد عشق را جز او نداند
عرق بحر عشقم و چون لوح نشینان نبودی^۷

۱ همان، ص ۱۱۵.

۲ شوی معزی، ص ۶.

۳ کلمات سعدی، ص ۲۰۱.

۴ دیوان شام، ص ۱۱۵.

۵ همان، ص ۲۲۰.

۶ همان، ص ۱۲۱.

۷ همان، ص ۱۸۰.

۲۲. راه عشق راه پرخطری است

راه عشق گرده‌هایی دارد که عاشق حقیقی باید با تمامی سختی‌ها، جهت رسیدن به معشوق، آن‌ها را پشت سر بگذارد؛ راه عشق مانند راه رسیدن به بزرگی و عظمت است که تحمل سختی باید کرد. ابن ابی الحدید معتزلی در فصاید علویات می‌گوید:

الإبن نجد المحمد أنبى ملحوت
هو العسل المذنب شانه عرو
ذکته حتم المهنات من هوان
غناه و أطراف لرساج عاصب^۱
حافظ شیرین سخن نیز می‌گوید:

در راه عشق طریقی محبت خطرناک است
به خود نگاه اگر راه سه مقصدین بیرون^۲
بیز می‌گوید:

راهین است راه عشق که هیچش کساره نیست

آن‌ها جز آن‌ها که حل است باریز چاره نیست^۳

بیت امام خمینی (ره) نیز چنین است:

این راه عشق است و اندر آرزویی حاصل نبود
ساست از سبوق بیرونه شوی در آن سوز^۴
نیز می‌گوید:

گر نداری سر عشاق و ندانی ره عشق
سر خود گیر و ره عشق به رهوار سباز^۵
وی با اشاره به این‌که عاشق از این راه پرخطر استقبال می‌کند، می‌گوید:

گفته بودی که ره عشق ره پرخطری است
عاشقم من که ره پرخطری می‌جوییم^۶
۲۳. در لئون عشق، شاگردی باید کرد

می‌گوید:

۱. همان‌جا که در عظمت روش و آشکار است؛ اما هلاکت‌گانه‌های زیادی در آن وجود دارد. این مانند غسل حلص است که شخصی که ال‌را می‌خواهد از جایگاه خود بیرون آورد، سر بی‌زمه‌های را که مانند نش زبورها گرفته است، باید تحمل کند. (ابن‌کثیر، الموضعا المختار، ص ۸۴)

۲. دیوان حافظ، غزل ۴۵۲، ص ۳۳۳.

۳. همان‌جا، غزل ۷۲، ص ۳۳۱.

۴. دیوان امام، ص ۱۸۵.

۵. همان‌جا، ص ۳۳۴.

۶. همان‌جا، ص ۱۶۹.

ساکرد سیر میکند، شود در فتنون عشق / کوش فراز بر همه خلون، بوستاند باین^۱
 ۲۴. با عاقلان بی خبر از عشق، نمی توان سوز و گداز خویش را بیان کرد
 عرفا معتقدند که عشق بالاتر از عقل است و در این زمینه تعبیرات متفاوتی آورده‌اند.
 سعدی می‌گوید:

ساختنای عقل برسد به عشق / محمد، مهرول است و فرمانبر است^۲
 نیز می‌گوید:

عشق، سایه عقل ندکاه، جزا کرد / جور و شر است، در یک بار، و کرد^۳
 مولوی هم می‌گوید:

عقل در سوزش چو سر در گل بخت / روح عشق و عاشقین همه عشق است^۴
 حافظ می‌گوید:

روح عشق: تیر و سسی بالاتر از عقل است / نمی‌ان آسان بود، که جان در سیر آرد^۵
 سعدی باز می‌گوید:

شوق ز سر صورت فوت عالت است / عقل ز آتشین دعوی مامل است^۶
 نیز می‌گوید:

مبارک برهیز کار فوت صبر است و عقل / عقل گرفتار عشق صبر روی هواست^۷
 این معنا مورد توافق همه عارفان است. در دیوان شمس آمده است:

عقل با تشبیر و تدبیر کند / رفته باشد عشق با همه سما
 عقل تا جوید شتر از بهر حج / رفته باشد عشق بر کوه سما^۸

اعلم خمیشی^۹ چون عارف است و زبان عرفان می‌داند، مانند دیگر عارفان، بالا بودن

۱ همان، ص ۱۶۹

۲ کلیات سعدی، ص ۴۰۳

۳ همان، ص ۲۱۰

۴ نثری معری، ص ۱۰

۵ دیوان حافظ، غزل ۱۶۱، ص ۱۵۸

۶ کلیات سعدی، ص ۲۸۶

۷ همان، ص ۲۷۷

۸ کلیات شمس تبریزی، ص ۱۱۶

- مقام عشق را در مقابل عقل دریافته است: از این رو چنین می‌گوید:
- عاشقان بی‌خبر از سوز عاشقانی
 خوان حرف کسود را سوز و اندام حسی
۲۵. عاشق، سوخته آتش فراق است
 امام خمینی بگوید:
- عاشقانم و سوخته این سوز
 این درد فراق با آنکه اندام حسی
۲۶. عشق معشوق، عاشق را آواره می‌کند
 امام خمینی بگوید:
- من دانستم تمام آسودم و سوز
 آواره گریه عشق را در تمام سوز
۲۷. بیخ و خم عشق همه را حیران می‌کند
 امام خمینی بگوید:
- روایت اولی است که در حدیث آمده است
 آید و هر چه در سلاطین است بیخ و خم
۲۸. برای سالک، کم و بیش عشق فراقی نمی‌کند.
 امام خمینی بگوید:
- سرم محو از دل دستانه که راهم دادند
 بوس سالک بود فراقی در دلم و کشم بدام
۲۹. عشق وفاداری می‌طلبد
 حضرت امام می‌گوید:
- کسر کشمی با سوازی ای دوست
 عاشقم، بی‌ساز و فسادار نخواه
۳۰. شراب عشق، شراب صدق و صفا است
 امام خمینی بگوید:
- رحم عشق حسنه شراب صدق و صفا
 به خبیه مسکده تا حلال و حلال و حلال

۱ دیوان امام، ص ۱۳۱

۲ همانجا

۳ همانجا، ص ۱۳۳

۴ همانجا، ص ۱۳۴

۵ همانجا

۶ همانجا، ص ۱۳۵

۷ همانجا، ص ۱۳۸

۳۹. اختیار عاشق دست عشق است

بری می گوید:

عاشق گوید که سر گوید، هر چه سازد عشق سازد

من چه گویم، من چه سازم، من که در مجلس دارم^۱

بر گوید

در این بیت، سخن مستجاب، سخن مهم در رد شکی است.

من چه گویم که به غیر عشق سازم و جانم دارم^۲

۳۶. برهان عشق، عشق است

امام خمینی ره می گوید:

در این بیت، سخن مستجاب، سخن مهم در رد شکی است.

عاشق، چه عشق بود، عشق برهان دارم^۳

۳۷. عشق خدا با شیطان زدگی قابل جمع نیست

امام خمینی ره می گوید:

عشق خدا و شیطان زدگی قابل جمع نیست^۴

عشقی را که در این بیت می گویند

۱-۲-۳-۴

۱- در این بیت، امام خمینی ره و جامع الاطراف بودن وی، کار توصیف را دشوار ساخته

۲- در این بیت، امام خمینی ره و آثار قیمی معظم له در موضوعات مختلف، موجب شده است که

۳- در این بیت، امام خمینی ره و آثار قیمی معظم له در موضوعات مختلف، موجب شده است که

۴- در این بیت، امام خمینی ره و آثار قیمی معظم له در موضوعات مختلف، موجب شده است که

عشق خدا و شیطان زدگی قابل جمع نیست^۴

عشقی را که در این بیت می گویند

۱- همانجا، ص ۱۵۰

۲- همانجا، ص ۱۵۰

۳- همانجا، ص ۱۵۰

۴- همانجا، ص ۱۷۳

۵- همانجا، ص ۱۷۳-۱۷۲

را پذیرا باشند و لغز ترها را به دیده اغماض بنگرند.

جهان به این فرسخی بر این انسان وارسته تنگ آمد و پرنده روح بزرگ خدا از قفس
جسم و دنیا، به ملکوت اعلی پیوست. پس چگونه می‌توان ذکر او را در چند مرقع ناچیز
بیان کرد؟

کتابنامه

۱. دسات و معهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ ش.
۲. بیحالات، لغوی، عمر فروخ، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م.
۳. سادّه و دافعه علی بنیّه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ش.
۴. دیوان امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۵. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ، تعلیقات محمد فروزینی، به اهتمام عبدالکریم خریزه دار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸ ش.
۶. ترمذی و صحابه، الصالح علی صالح، منشورات الشریف الرضوی، ۱۴۰۸ ق.
۷. سر الصلاة، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۸. نغمه فی محاسن الشعر و آداب، ابن رشیق القیروانی، تحقیق محمد فرقران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۹. فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. ذابیت سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. کلیات شمس تبریزی، جلال الدین محمد مولوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. بیت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. مدون دعوی، جلال الدین محمد مولوی، به کوشش رینولد الین نیکلسون، با مقدمه دکتر قدمحیی سیرامی، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. معجم سلاعه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. مجمع نایب، انیس ابراهیم و...، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.